

موضوع: اختطاف الناس (آدم ربایي)

جلسه اول / ۲۴ شهریور ۱۴۰۰

استاد علی اکبر سیفی مازندرانی

یکی از مهم ترین مسایل مستحدثه در فقه معاصر مساله آدم ربایي است که میتواند دارای اقسامی و احکامی داشته باشد. لفظ ادم ربایي در لغت عرب تعبیر به اختطاف الناس میشود، این لفظ را ما در روایتی ندیدیم که وارد شود و یا حکمی برای آن آمده باشد، اما الفاظی شبیه سرقة الانسان آمده است، در مباحث آینده به روایاتی برخوایم خورد که میشود بحث اختطاف الناس را از آن استفاده کرد، مثل «من سرق حرا او عبدا» که در نص آمده است، همینطور اللص و اللص به معنای راهزن که احکام آن آمده است؛ یا مساله «شهر السلاح لاختطاف الناس» که شاید بتوان گفت اختطاف الناس را بتوان داخل در آن کرد، یا عنوان محارب هم همینگونه است. اختطاف الناس هم اقسام و احکامی دارد: مثلا اگر کسی اختطاف الناس را حرفه خود قرار دهد یا کسی که این کار را یکبار انجام دهد، آیا با هم فرق دارند؟ چون ممکن است بنا بر قولی کسی که حرفه خود قرار بدهد مفسد فی الارض شود، یا اینکه فرد ربایش شده در حال دفاع از خود به او صدمه ای وارد شده باشد آیا مختطف ضامن است یا خیر؟ یا اگر مخطوف مختطف را ببخشد آیا این حق الناس محض است یا حاکم هم در این صورت میتواند او را ببخشد؟ یا اینکه اگر مخطوف بخاطر ترس از خاطف فرار کند و گم شود و دیگر پیدا نشود در این حالت تکلیف چیست؟ یا اختطاف کافر چه حکمی دارد؟ یا سرقت با لطایف الحیل است و گاهی با زور و تخویف همراه است. گاهی به مخطوف صدمه میزند تا مالی را از او بگیرد و گاهی به او نه تنها صدمه نمیزند بلکه از او پذیرایی هم میکند. در هر حال احکام زیادی بر این مساله مترتب است و اهمیت زیادی هم دارد.

برای شروع عنوان محارب را انتخاب کردیم زیرا این عنوان چند ضابطه در خودش دارد. نصوص و کلمات اصحاب که متعرض تعریف محارب شده است یک عنوان کلی را استخدام کرده که اطمینان حاصل می شود که اختطاف داخل در یکی از این تعاریف است.

پس اول عنوان محارب را معنا میکنیم و بعد از نصوص و کلمات اصحاب و تعاریف را میاریم و بعد عنوان اختطاف الناس را مندرج در محارب میکنیم، البته در بعضی از فروض این کار اندراج صورت خواهد گرفت.

بعد سراغ عناوین دیگر هم خواهیم رفت تا حکم اختطاف الناس را از آن استخراج کنیم.

محارب

تعاریف محارب:

1- علامه حلی در نهاییه از شیخ طوسی نقل میکند که میگوید: «المحارب هو الذی یجرد السلاح و یکون من اهل الریبه - اهل فساد فی الارض یعنی کشتن و... فی مصر او غیر مصر - چه در داخل شهر واقع شود و چه در بیابانی فرقی نمی کند- فی بلاد شرک کان او فی بلاد اسلام

لیلاکان او نهارا و متی فعل ذلک کان محاربا) چه با سلاح سرد باشد چه با سلاح گرم امروزی باشد که بستگی به عرف زمان دارد).

پس با این تعریف اگر کسی اینگونه ادم **ربایی** کند عنوان محارب بر او صدق میکند. شیخ طوسی در خلاف هم همینگونه تعریف کرده است. بعضی ها گفته اند «قطاع الطريق» قطاعا در عنوان محارب داخل می شوند. در بین اصحاب که شیخ طوسی بیشتر متعرض این تعریف شده از مجموع کلمات ایشان استفاده میشود اولاً شهر السلاح شرط است و مردم دست آن شخص سلاح را ببینند. ثانیاً: اخافه سبیل کند، یعنی به قصد ترساندن مردم باشد و به سمت مردم بیاورد، پس اخافه بغیرشهر سلاح مثلاً لفظی و ایجاد رعب کند عنوان محارب حساب نمیشود، همینطور اگر اسلحه خود را به قصد اخافه بیرون نیاورد مثلاً برای تیز کردن آن یا برای مانور و... باشد عنوان محارب بر آن صادق نیست ولو اینکه بعضی افراد بترسند و لکن او قصد اخافه ندارد پس عنوان صدق نمی کند و از تعریف خارج میشوند.

در شرایع دارد که «المحارب کلّ من جرّد السلاح لإخافة الناس فی بر أو بحر لیلاً أو نهراً»
مثله و هل یشرط کونه من اهل ربيعة» [1]، آیا لازم است این شخص از اهل بگبر و ببند و اهل زد و خورد و فساد و ریبه باشد؟ ایشان می گوید نه، لازم نیست، ممکن است شخصی که اصلاً به این عنوان در بلاد خودش معروف هم نباشد ولی این کار را انجام بدهد، لذا در این شرط اختلاف شده است.

در عبارت مسالک اینطور آمده است، دارد که «بقی الخلاف فی موضعین، أحدهما فی اشتراط کونه من اهل الریبة و فیه قولان، احدهما عدم الاشتراط و تعلق الحکم به و إن لم یکن من اهل الریبة إذا جرّد السلاح لإخافة الناس لعموم الآیة) آیه عموم دارد(و لصحیحة محمد بن مسلم عن الباقر علیه السلام قال من شهر السلاح فی مصر من الأمصار) که اینجا دیگر اهل ریبه بودن را اطلاق محو می کند ... (الثانی اشتراطها) که قول دوم که اشتراط است، (لأنّه المتیقن) قطعی است و در ضمن این که متیقن نیست شبهه ناک است (و الحدود تدرأ بالشبهات. و هو ظاهر الشیخ فی النهایة و القاضي .

(امر دومی که ایشان می گوید (:لو ضعف المجرّد الاخافة مع قصدها) شهر سلاح برای قصد اخافه ناس هم کرده است اما قدرت آن را ندارد مثلاً فرض کنید یک پیرمردی است سلاحی دست او است، ما می دانیم این قدرت آن را ندارد، شمشیری کشیده است حالا، قصد اخافه هم دارد، اما همینطور می لرزد، خودش هم می افتد، خب این می داند از دست او کاری ساخته نیست، آیا اینجا عنوان محارب بر او صادق است یا خیر، که (ففی تعلق الحکم به اشکال ناشئ من عموم الآیة و الحدیث و من عدم وجود المعنی المفهوم من المعارض) که می گویند آن معنایی که متفاهم عرفی است در آن متحقق نیست (و الاکتفاء بمجرّد الصورة مجاز) [2] یعنی اگر هم چنانچه خواست شکل محارب هم داشته باشد به او بگویند از باب مجازی است و الا حقیقت محارب را این شخص دارا نیست).

حاصل و مستفاد از کلام ایشان این است که:

اولاً این که اهل ریه باشد شرط نیست، مثلاً اگر خیلی هم آدم آبرومند و صالحی شده است، ولی مخالف سیاسی شده است یا می خواهد یک نظامی را براندازی کند این کار را کرده است یا این که اغراض عقلائی دیگری دارد ولی اولین بار او است، این هنوز تابحال از او این گونه کارها شناخته شده نباشد، پس اولین بار باشد، دومین بار باشد، فرقی ندارد، داخل در این می شود.

ثالثاً؛ مجرد قصد اخافه کافی است، ولی ما مخالف هستیم که مجرد قصد اخافه کافی باشد دلیل و استشهاد در ادامه خواهد آمد.

نصوص:

صحیحہ ضریس «: محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن یحیی، عن العباس بن معروف عن الحسن بن محبوب، عن علی بن رثاب، عن ضریس، عن أبي جعفر عليه السلام قال من حمل السلاح بالليل فهو محارب إلا أن يكون رجلاً ليس من أهل الريبة [3]».»

من حمل السلاح بالليل فهو محارب، (این قید لیل را آورده است، مجرد حمل (إلا أن يكون رجلاً ليس من أهل الريبة)، مگر این که کسی باشد که اهل ریه نیست، یعنی اصل را بر این قرار داده است همین که شب انسان سلاح را با خود حمل کند خودش ذاتاً موجب اخافه غیر است، لازم نیست شمشیر را بکشد یا نفس کش بطلبد و حمله کند، نه، همین که ببینند دست او در تاریکی سلاح است، هر کسی می بیند واقعا می ترسد، مگر این که مأموری باشد، کسی باشد که بدانند او قصد اخافه ندارد، امن است (إلا أن يكون رجلاً ليس من أهل الريبة)، یعنی یک شخصی است که خودش مأمور نظم و انضباط شهر است، دیگر بر این صادق نیست، چون می داند که اهل فساد نیست، این اهل اصلاح است، به قول معروف این مأمور حفاظت امنیت شهر است.

بعید نیست گفته شود همین که این شخص را شناسند هم باز مجرد حمل در شب (نه در روز) برای اخافه کافی است، لذا این روایت می تواند مقید باشد برای تمام آنهایی که گفتند شهر سلاح و بگویم الا در شب، که در شب شهر سلاح لازم نیست، همین که حمل داشته باشد کافی است.

در شب کافی است از کسی حمل سلاح کند و شناخته نشود که اهل ریه نیست اخافه ایجاد می شود، اینجا قصد اخافه هم نیست اما چون خود شب با این حمل سلاح کأن اخافه آور است.

صحیحہ محمد بن اسحاق

«عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِسْحَاقَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ...: إِنَّ شَهْرَ السَّيْفِ فَحَارَبَ اللَّهُ وَ رَسُولَهُ وَ سَعَى فِي الْأَرْضِ فَسَاداً وَ لَمْ يَقْتُلْ وَ لَمْ يَأْخُذْ الْمَالَ يُنْفَى مِنَ الْأَرْضِ [4]...»

محارب آن کسی که است شهر سلاح کند، قتل و سلب مال شرط نیست، کاری هم نکرده است ولی همین که شهر سلاح کند محارب حساب می شود و باید نفی بلد شود.

اینجا تحت عنوان اخافه نیامده است، اگر کسی سلاح را بکشد عرف از آن اخافه می فهمد. از سیاق (حارب الله و رسوله و سعی فی الارض فساداً) روایت معلوم است که برای افساد و اخافه شهر سلاح می کند، این ذیل قرینه است بر این که شهر سلاح بخاطر افساد است. محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن سلمة بن الخطاب، عن علی بن سیف بن عمیره، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: **من أشار بحديدة في مصر قطعت يده، ومن ضرب بها قتل [5]**.

در اینجا دارد که «**من أشار بحديدة**» حديد، یک آهن تیز، حالا این کارد باشد، شمشیر باشد، چاقو باشد، هر چیزی باشد، تهدید کند، اشار یعنی تهدید و اخافه است. یکی از مجازات های انسان محارب قطع ید است، اینجا قطع ید از باب این است که او شهر سلاح کرده است و عنوان محارب بر او صادق است.

عبد الله بن جعفر في (قرب الأسناد) عن عبد الله بن الحسن، عن جده علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر عليهما السلام قال: **سألته عن رجل شهر إلى صاحبه بالرمح (نیزه) والسكين (چاقو)، فقال: إن كان يلعب فلا بأس [6]**.

در این روایت دارد که باید از باب لعب نباشد، این که در مقام بازی و تسلیم است بر او محارب صادق نیست، واضح و روشن است، اهل عرف هم این را مفسد نمی دانند. در روایت دیگر دارد «...»: **فان كانوا أخافوا السبيل فقط ولم يقتلوا أحدا ولم يأخذوا مالا، أمر بإيداعهم الحبس فان ذلك معنى نفیهم من الأرض بإخافتهم السبيل، [7]**

در روایت قبل نفی بلد داشت، اینجا دارد که او را حبس می کنند، بعضی از فقها این احتمال را دادند که مقصود از این حبس همان نفی بلد است، یعنی حبس در یک سرزمین. بعضی ها هم رد کردند گفتند نه، این حبس به معنای حبس در یک جایی است، حبس معهود است، به نفی بلد حبس اطلاق می شود». **فإن ذلك معنا نفیهم من الأرض بإخافتهم السبيل** «می گوید که حبس به همان معنای نفی بلد است، یعنی نفی بلد در بعضی از نصوص آمده است به معنای حبس است، یعنی عکس قضیه است، نفی بلد را، نفی بلد که در آن روایتی که خواندیم **نفی من الأرض**، روایت صحیحه محمد بن اسحاق از امام رضا علیه السلام خوانده بودیم، **إن شهر السيف و حارب الله و رسوله سعی فی الارض فساداً و لم يأخذ المال نفی من الأرض**، این روایت می گوید این نفی ارض، مراد از نفی ارض همین حبس است.

این روایت دوم چون مرسل است، آن روایت اول صحیحه است، فلذا صلاحیت تفسیر آن را ندارد، پس نفی الارض به همان معنای متعارف به قوه خودش باقی می ماند، این روایت صلاحیت تفسیر نفی ارض را به حبس ندارد.

[1] شرائع الاسلام- ط استقلال، المحقق الحلي، ج ۴، ص ۹۵۹.

[2] مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، الشهيد الثاني، ج ۱۵، ص ۷.

[3] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥٣٧، أبواب حد المحارب، باب ٢، ح ١، ط الإسلامية.

[4] الكافي- ط الإسلامية، الشيخ الكليني، ج ٧، ص ٢٤٦.

[5] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥٣٨، أبواب حد المحارب، باب ٢، ح ٣، ط الإسلامية.

[6] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥٣٨، أبواب حد المحارب، باب ٢، ح ٤، ط الإسلامية.

[7] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٨، ص ٥٣٦، أبواب حد المحارب، باب ١، ح ٨، ط الإسلامية.